

پرسش‌ها و پاسخ‌ها

هدف
آفرینش

آیت‌الله جوادی آملی

۱. هدف از آفرینش چیست؟

همه ما در درون خود با این سؤال مواجه هستیم که چرا خلق شده‌ایم؟ این سؤال با ذکر دو مطلب حل می‌شود. اول اینکه هدف خدا از آفرینش چیست؟ دوم اینکه هدف ما از خلق شدنمان چیست؟ پاسخ مطلب اول این است که این سؤال صحیح نیست؛ چون خدا خود هدف است نه اینکه هدف داشته باشد. هر کس کاری را انجام می‌دهد برای آن است که نقص خود را با آن کار برطرف کند یا احتیاجی دارد و می‌خواهد آن احتیاج را برطرف کند تا به کمال برسد. اگر خود کمال مطلق یعنی خدا، خواست کار انجام بدهد دیگر این سؤال صحیح نیست که کمال مطلق برای چه این کار را انجام می‌دهد. هر فاعلی کاری را انجام می‌دهد که به کمال برسد، خود کمال مطلق به چه منظور کاری را انجام می‌دهد؟ این سؤال درست نیست. بلکه

درباره کمال مطلق این‌طور گفته می‌شود که او چون کمال مطلق و خیر محض است و یکی از شعب کمال، جود و سخاست، از چنین ذاتی خیر و احسان و جود صادر می‌شود و آن افاضه هستی است. افاضه هستی بهترین جود است. پاسخ مطلب دوم این است که انسان موجودی است که هم می‌اندیشد و هم کار می‌کند. بنابراین، باید برای اندیشه و کار انسان هدف در نظر گرفته شود. درباره اندیشه، قرآن کریم فرمود: هدف از آفرینش انسان این است که او جهان را با دیدگاه الهی ببیند و بشناسد. **اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (الطلاق/۱۲).**

این مجموعه آفریده شد تا شما با دید الهی جهان را ببینید و بدانید همه این‌ها مخلوق یک مبدأ است، مبدئی به نام خدا که عین قدرت است و «بکل شیء» قادر

است، عین علم است و «بکل شیء» علیم است، چیزی از علم و قدرت او خارج نیست.

اعتقاد به مبدئی که علم و قدرتش نامتناهی است برای ما سازنده است. به این صورت که چون او به همه چیز عالم است پس مواظبیم که آلوده نشویم و چون به همه چیز تواناست مواظبیم کارها را با او در میان بگذاریم و فقط از او بخواهیم.

البته بعضی از موجودات به خدا نزدیک‌ترند و کمال برتری دارند و می‌شود به آن‌ها متوسل شد و از آن‌ها شفاعت گرفت. شفاعت و توسل هم نه با توحید مخالف است نه با شرک موافق، بلکه با توحید ناب سازگار است.

الآن همه ما وقتی تشنه شدیم آب می‌نوشیم و وقتی به روشنی نیازمندیم از آفتاب کمک می‌گیریم. با اینکه آب و آفتاب را خدا آفرید ولی در حقیقت برای نورگیری به آفتاب و برای رفع عطش به آب متوسل شده‌ایم. ما به آفتاب توسل می‌جوییم؛ نه اینکه آفتاب را مبدأ نور بدانیم. این عین توحید است.

وقتی به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام، که آب زندگی و آب کوثر و از هر آفتابی بالاترند، متوسل می‌شویم به این معنی نیست که آن‌ها را مبدأ وجود بدانیم، بلکه همان‌طور که آب می‌نوشیم تا زنده بمانیم از آب حیات و زندگانی این خاندان هم بهره می‌گیریم تا عالم شویم. در آیه مذکور فرمود: یکی از اهداف آفرینش انسان این است که عالم بشود به علمی که به درد او می‌خورد، علمی که او را به غیر خداوند واگذار نکند، نه به خودش متکی کند نه به غیر خدا، این هدف بخش علمی انسان.

در مورد بخش عملی در قسمت‌های پایانی سوره «ذاریات» آمده که **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (الذاریات/۵۶)** یعنی آفرینش جن و انسان برای این است که خداپرست شوند و غیر خدا را نپرستند؛ چون ممکن نیست

هدف خدا از آفرینش چیست؟ ... این سؤال صحیح نیست؛ چون خدا خود هدف است نه اینکه هدف داشته باشد

عادی. ذات اقدس اله جهان را براساس نظم علی یا علت و معلول آفرید، یعنی هر معلولی با علتی خاص در ارتباط است و از علت خاص، معلول مخصوص پدید می‌آید.

یکی از قوانین اصلی نظام علی حاکم بر جهان هستی این است که ذات اقدس اله باید بشر را بیوراند، تربیت کند، هدایت کند و وحی و نبوت را نصیب این مردم کند. مردم که نمی‌دانند فلان شخص پیغمبر است یا نه. بنابراین برای تشخیص پیامبر ناچارند از کرامت و معجزه استفاده کنند. پیامبر باید نشانه‌ای بیابد که ادعای خود را ثابت کند و نشانه‌ی درستی ادعای پیامبر همان معجزه اوست. بنابراین خود وحی و نبوت همراه با معجزه، جزء نظام علی حاکم بر عالم است.

کاری که معجزه می‌کند این نیست که نظام علی را برهم بزند. معجزه خرق عادت است نه خرق علیت. معنای اعجاز این نیست که معلولی بدون علت پیدا شود بلکه معنای اعجاز این است که این شیء (معجزه) علت‌های فراوانی دارد که بعضی از آن‌ها شناخته شده و برخی دیگر شناخته نشده است، مگر برای اولیای الهی.

اگر کاری از راه علل شناخته شده صورت گیرد مطابق با نظم علی و عادی است و اگر از راه علل ناشناخته صورت پذیرد مطابق با نظم علی هست ولی عادی نیست و معجزه خرق (خلاف) عادت است نه خرق علیت. بنابراین، نظام حاکم بر جهان با معجزه و کرامت برهم نمی‌خورد و هیچ تغییری نمی‌کند.

وارد نیست و کمبودی برای خدا ایجاد نمی‌شود.

بعضی‌ها کاری را انجام می‌دهند برای اینکه سودی ببرند، مثلاً کسی خانهای می‌سازد که در آن سکونت کند یا خانهای می‌سازد که آن را بفروشد و از آن سود ببرد. غرض از خانه‌سازی در اینجا سود بردن صاحب‌خانه است. گاه هدف از ساختن این بنا سود بردن نیست، جود کردن است. مثل کسی که وضع مالی‌اش از راه حلال درست است، مسکن دارد و در عین حال برای دانشجویان خوابگاه می‌سازد. او سودی نمی‌برد ولی جود می‌کند. اگر این کار را نکند ناقص است و سخا ندارد. چون می‌خواهد به جود و سخا، که یک کمال است، برسد خوابگاه می‌سازد.

پس بعضی‌ها ناقص‌اند و کاری انجام می‌دهند تا سود ببرند. بعضی‌ها ناقص‌اند و کاری انجام می‌دهند تا جود کنند. ذات اقدس اله، نه از قسم اول است نه از قسم دوم، نه جهان را آفرید که سودی ببرد (یک) و نه جهان را آفرید که جودی کند [که اگر نکرده بود ناقص بود، معاذالله]. کسی که هستی محض و کمال صرف است، کمبودی ندارد تا کاری انجام بدهد و آن کمبود را رفع کند؛ بلکه چون عین کمال است، جود و سخا از او ترشح می‌کند و نشئت می‌گیرد. او خودش هدف است و عین‌الهدف و منزله از آن است که هدف داشته باشد.

۲. خداوند بعد از اینکه نظام عالم را آفرید، برابر نظمی که خلق کرده کاری به قوانین حاکم ندارد و دست به این نظام نمی‌زند.

**با توجه به این مسئله جریان معجزه و کرامت و امثال ذلک چیست؟
زیرا معجزه، کرامت و امثال آن برهم زدن نظام عالم است. در حالی که خداوند جهان را با نظام احسن آفرید.**

ما یک نظام علی داریم و یک نظام

بشر دین نداشته باشد. هر کسی بالأخره یک دینی دارد یعنی یک قانونی را احترام می‌کند، حرف کسی را گوش می‌کند، اگر آن کس خدا بود دین این شخص اسلام است که **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ** (آل عمران/۱۹) و او مسلماً اوامر خدا را اطاعت می‌کند، از نواهی پرهیز می‌کند و از ارشادات خدا کمک می‌گیرد.

اگر این راه را طی نکرد و نفس خود را به جای خدا نشاند، می‌شود هواپرست. اینکه بعضی‌ها می‌گویند من هر چه می‌خواهم می‌کنم یعنی هوای من خدای من است، من هر جا بخواهم می‌روم، هر چه بخواهم می‌کنم، یعنی دین من برابر هوس من تنظیم می‌شود. این همان است که ذات اقدس اله در قرآن فرمود: **أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أ فَأَنْتَ تُكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا (الفرقان/۴۳)** چنین کسی هواپرست است و اگر مشکلی برای او پیدا شد این هواپرست آهش به جایی نمی‌رسد.

نتوان زدن به تیر هوایی نشانه را

بنابراین هیچ کس بی‌دین نیست، یا خداپرست است یا هواپرست. لذا قرآن کریم فرمود: انسان باید در بخش عمل «خداپرست» و در بخش نظر «خدابین» باشد. مجموعه این دو، هدف علمی و عملی آفرینش انسان را تشریح می‌کند. در اول بحث به عرضتان رسید که درباره‌ی خدا این سؤال روا نیست که خدا هدفش از خلقت چه بود. چرا روا نیست؟ برای اینکه اگر فاعل ناقص باشد حتماً هدفی دارد که برای رسیدن به آن هدف کاری را انجام می‌دهد، بین این فاعل و آن هدف کار واسطه است، تا فاعل کمال خود را باز یابد. اما اگر آن فاعل نامتناهی و کمال محض بود، کمبودی ندارد تا کاری انجام دهد و به وسیله آن به مقصد برسد.

در سوره ابراهیم فرمود: **...إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ (ابراهیم/۸)** اگر همه مردم روی زمین کافر بشوند نقصی بر خدا